



تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک عربستان و ایران در تحولات یمن



دکتر فرزانه دشتی* - سیدسامر پوردانش** - بهرام وکیلی زاده***

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

ورود جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان بازیگران اصلی منطقه‌ای در بحران یمن را می‌توان به عنوان جلوه‌های از رقابت ایدئولوژیک مورد ملاحظه و بررسی قرار داد. ایدئولوژی نقش بسیار مهم و پررنگی در این مسئله دارد و نیز زمینه‌ساز افزایش رقابت دو کشور در منطقه گردیده است. روش تحقیق مقاله حاضر تطبیقی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز از نوع کتابخانه‌ای است و از کتاب‌ها، مجلات علمی و پایگاه‌های اینترنتی استفاده شده است. مطالعه موضوع نیز به صورت تطبیقی در چارچوب نظریه «مجموعه امنیتی» باری بوزان می‌باشد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که؛ «رقابت عربستان و ایران در بحران یمن چگونه قابل ارزیابی است؟» به نظر میرسد که با توجه به چارچوب نظری پژوهش؛ در چهار مؤلفه نقش، هدف، سطح و راهبرد رقابت ایدئولوژیک دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن قابل بررسی است. به واقع در این رقابت، دو کشور در این چهار مؤلفه تفاوت‌هایی دارند که در این مقاله به تشریح آن پرداخته‌ایم. همواره به طور سنتی این دو کشور در منطقه خلیج فارس به رقابت با هم پرداخته‌اند. لذا پژوهش حاضر با تمرکز بر این مسئله و با هدف اصلی افزایش شناخت جمهوری اسلامی ایران از طریق بررسی دقیق سیاست خارجی عربستان در منطقه، به سبب فراهم‌سازی زمینه صحیح برای مقابله منطقی و واکنشی مناسب در جهت حفظ موقعیت ایران در منطقه و موازنه قوا صورت پذیرفته است.

کلیدواژگان

بحران یمن، عربستان، مکتب کپنهاگ، ایران، الگوی راهبردی.

* نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / ایمیل:

f.dashti.pol@iauctb.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

مقدمه

بحران یمن از چالش برانگیزترین تحولات منطقه خاورمیانه است که بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان و ایران در جهت‌دهی به این بحران، نقش بسزایی داشته و همچنین رفتاری غیر همسو از خود در یمن به نمایش گذاشته‌اند. هریک با استفاده از ابزارها و روشهای گوناگون سعی در گسترش نفوذ خود در منطقه دارند. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران، با تقویت و حمایت از گروه شیعه حوثی و دیگر مخالفان حکومت یمن به اعمال نفوذ پرداخته و از این طریق منافع ایدئولوژیکی و استراتژیکی عربستان را به چالش کشیده است. این مسئله سبب گردیده که راه برای رقابت بیشتر این دو کشور در منطقه هموارتر شود و به تعبیر بهتری جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی وارد دوران «جنگ سرد» شوند.

کشور یمن به سبب اشrafش بر شاخ آفریقا و به خصوص تنگه باب‌المندب (گذرگاه حدود یک سوم نفت وارداتی غرب) و مجاورت با عربستان که دارنده بیشترین ذخایر نفتی در جهان است، ثبات داخلی و امنیت مرزی یمن را به مسئله‌ای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل نموده است و از اهمیت ویژه استراتژیکی برخوردار است.

نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این سوال اصلی است؛ «رقابت عربستان و ایران در بحران یمن چگونه قابل ارزیابی است؟» به نظر میرسد که با توجه به چارچوب نظریه امنیتی منطقه‌ای بوزان و همکارانش، در چهار مولفه نقش، هدف، سطح و الگوی راهبردی سیاست‌های دو کشور ایران و عربستان در یمن با تاکید بر مسائل ایدئولوژیکی قابل تبیین می‌باشد و تفاوت‌هایی در این زمینه‌ها دارند. از آن جایی که ایران و عربستان به طور سنتی همواره در منطقه خلیج فارس باهم رقابت دارند، پژوهش حاضر با هدف افزایش شناخت جمهوری اسلامی ایران از طریق بررسی دقیق سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه، زمینه‌ساز مقابلهی منطقی و واکنشی مناسب به جهت حفظ موقعیت ایران در منطقه و موازنه قوا را فراهم می‌نماید. لذا این نوشتار به دنبال آن است تا به روش تطبیقی-تحلیلی، نقش این دو کشور را در بحران یمن از منظر ایدئولوژیکی مورد سنجش قرار دهد. همچنین گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی صورت پذیرفته است.

۱- پیشینه

آل‌غفور و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن» بیان می‌کنند عللی که زمینه اقدامات دو کشور در یمن را رقم زده است، اختلافات ایدئولوژیکی (شیعه-سنی)، رقابت و کشمکشهای استراتژیکی این دو کشور در یمن و همچنین درک نیت و تهدیدات از طرف مقابل اشاره کرد.

غلامی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تبیین «تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از چشم‌انداز امنیت هویت محور» بیان می‌کنند که هویت شیعی در تقابل با هویت

سنی قرار دارد. این بدان معناست که تقابل‌های ایران و عربستان در خاورمیانه بیشتر تحت تاثیر هویت شیعی و انقلابی و هویت سنی و وهابی دو کشور قرار دارد.

شیرزاد نشلی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا مطالعه موردی یمن» بر این اعتقادند که برهم خوردن توازن قدرت در غرب آسیا به سود ایران و به ضرر عربستان، سبب پیدایش و تداوم جنگ‌های نیابتی به ویژه در یمن شده است و عربستان با ائتلاف دیگر کشورها سعی در برهم زدن این توازن دارد.

نجات و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن» بیان می‌کند که روابط عربستان و ایران با حمله نظامی عربستان به یمن و متهم کردن ایران به حمایت‌های نظامی و سیاسی از جنبش انصار الله، رویه‌ای تقابلی به خود گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، باری با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است.

احمدیان و کهریزی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دو گانه مذاکره-فاجعه» به دنبال تبیین شرایطی هستند که می‌تواند بهترین زمان جهت تحقق مذاکره و رسیدن به صلحی میان دو قطب قدرت منطقه باشد؛ تبیینی که بر ساختار بندی تئوری بلوغ منازعه مبتنی است.

۲- چارچوب نظری

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای یکی از ابعاد سه‌گانه مکتب کپنهاگ، در کنار نظریه امنیتی کردن و رویکرد بخش‌ها است که مجموعه‌های جامع برای فهم و تحلیل امنیت بین‌الملل تشکیل می‌دهند. این مکتب، حاصل نظرورزی تعدادی از اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل با مرکزیت بری بوزان^۱ و اوله ویور^۲ و جاپ دو ویلدا^۳ است که از اوایل دهه نود، با همکاری بوزان و تعداد دیگری از پژوهشگران مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ تشکیل شد و در طی دو دهه پس از آن، منجر به نگارش مشترک آثار پرشماری در این حوزه شد که در کنار یکدیگر، آنچه را که بعدتر توسط منتقدان این رویکرد، مکتب کپنهاگ نامیده شد، تشکیل داد (Buzan et.al., 1998: 21-22). کتاب «امنیت: چارچوب جدیدی برای تحلیل»، نخستین کتاب مکتب کپنهاگ به قلم باری بوزان، اوله ویور و جاپ دو ویلدا؛ که بیانگر چارچوبی جامع از تحلیل مطالعات امنیت است. در این کتاب دیدگاه سنتی نسبت به امنیت رد می‌شود؛ به واقع این مکتب تلاش کرده به گسترش و تعمیق تعریف امنیت از طریق بیان اینکه تهدیدات غیرنظامی می‌توانند امنیت، ثبات و بقای کشورها و زندگی افراد را تضعیف کند

¹. RSCT

². Bary Buzan

³. Ole Waever

⁴. Jaap de Wilde

اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، (۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۶)؛ (Ismailzadeh Emamgholi & Ahmadi, 2016: 127-126).

بوزان مناطق استراتژیک را به عنوان مجموعه‌های امنیتی لحاظ کرده است. تأکید بر سطح منطقه به عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی، از سالهای پس از پایان جنگ سرد روز به روز بر اهمیت آن به عنوان یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شده است و به گونه‌ای که آچار یا میگوید: «تقاضایی رو به افزایش برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در جهان سوم به عنوان یکی از مشخصه‌های دستور کار امنیتی پساجنگ سرد در حال ظهور است» (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۰)؛ (Dadandish & Koozegar Kalji, 2010: 80). از نظر بوزان یک مجموعه امنیتی عبارت است از مجموعه‌ای از دولت‌ها در یک منطقه جغرافیایی که در آن‌ها فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن به گونه‌ای درهم تنیده شده‌است که مشکلات امنیتی آن‌ها نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل و حل شود (Buzan, 200: 114).

به اعتقاد بوزان هر مجموعه امنیتی دارای ساختار بنیادی است که از چهار جزء بنیادین؛ «آناشری»، «مرز»، «قطب‌بندی» و «الگوهای دوستی و دشمنی» تشکیل شده‌است. جزء نخست آناشری؛ زمانی حاکم است که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد. دومین جزء مرز است؛ بدان معنا که گروهی از دولت‌ها یا دیگر بازیگران غیردولتی باید تا اندازه‌ای از نظر امنیتی وابستگی متقابل داشته به گونه‌ای که بتوان آن‌ها را در یک مجموعه متصل به هم دانست. سومین جزء قطب‌بندی است؛ در سطح جهانی تعداد ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده قطب‌بندی هستند. در سطح منطقه نیز، قدرت‌های منطقه‌ای معرف قطب‌بندی در هر مجموعه امنیتی هستند و توانایی این قدرت‌ها در سطح منطقه قابل توجه است. بدان معنا که چه واحدی از چه واحد یا موضوعی نگران است یا به چه کسی گرایش دارد. چهارمین جزء الگوی دوستی و دشمنی را تعیین می‌نماید. به این معنا که از میان نقش‌های سه‌گانه دشمن، رقیب و دوست کدام نقش در سیستم مسلط است (Buzan, 2009: 43-61).

لذا به نظر می‌رسد از بین اجزای بنیادین فوق، دو جزء نخست، در ارتباط با وضعیتی است که در یمن وجود داشته و در واقع زمینه مداخله قدرت‌های پیرامونی را فراهم نموده است. اما دو جزء اخیر ارتباط مستقیم با نقشی دارد که قدرت‌های منطقه یعنی ایران و عربستان نسبت به یمن برعهده گرفته‌اند. لذا در حقیقت گویای این مسئله است که در شرایط قطب‌بندی در یک مجموعه امنیتی وقوع هر یک از الگوهای سه‌گانه محتمل است. بنابراین با توجه به رویکرد تخصصی این مکتب در تحلیل امنیت، می‌تواند الگویی مناسب در تحلیل مسائل امنیتی معاصر باشد (اسماعیل‌زاده امامقلی و فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۲۹)؛ (Ismailzadeh Emamgholi & Ahmadi Fesharaki, 2016: 129).

¹. Amitav Acharya

۳- بررسی گفتمان وهابیت عربستان و تشیع جمهوری اسلامی ایران

رقابت عربستان و ایران؛ از یک طرف نتیجه تقابل بین گفتمان شیعی زیدی و سنی وهابی است که سبب می‌شود عربستان به دنبال حمایت مادی و معنوی از وهابیون و اندیشه‌های این مکتب در یمن باشد و در طرف دیگر گروه‌های سیاسی و مذهبی زیدی و شیعه هستند که ایران از مبانی فکری و سیاست این گروه‌ها به صورت سیاسی و دیپلماتیک در یمن حمایت می‌کند (آل‌غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۴)؛ (Al-Ghafoor et.al., 2015: 165-164). به واقع شاهد تقابل و رویاروی دو ایدئولوژی در این بحران هستیم. در ذیل به تشریح بیشتر این مسئله می‌پردازیم.

۳-۱- عربستان و ترویج ایدئولوژی وهابیت

به واقع توسعه نفوذ شیعیان الحوثی و انصارالله و تسلط آنها بر یمن، چشم‌انداز هشداردهنده‌ای برای عربستان و متحدانش است؛ زیرا آنها از نفوذ فزاینده‌ی ایران در منطقه نگران هستند. به اعتقاد عربستان، ایران به دنبال اشاعه مکتب تشیع سیاسی در بخش جنوبی مرزهای عربستان و به دنبال آن استفاده از تحولات داخلی کشور یمن برای فشار همه‌جانبه و کشاندن ناآرامیها به داخل عربستان است؛ تحولات کشور یمن به مانند بحران کشورهای سوریه، بحرین، لبنان و.. از خصائل و جنبه‌های ایدئولوژیکی و هویتی برای دو کشور عربستان و ایران برخوردار است (همتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۶)؛ (Hemmati et.al., 2020: 106). باید اذعان نمود که در عربستان سنت پادشاهی با آیین وهابیت در آمیخته و چهره خاصی به سیاست و جامعه بخشیده است.

عربستان تحولات یمن را از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان صعده و اتحاد قبیله‌های شیعه در استان‌های صعده و آل‌عمران به شدت پیگیری می‌نماید. شیعیان صعده از نظر آل‌سعود خطر بالقوه‌ای برای اندیشه وهابیت به حساب می‌آیند بالاخص اینکه آنان به عنوان مانع بزرگی در جهت گسترش تفکرات وهابی در یمن محسوب می‌شوند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمن مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان به شمار می‌رود (صفاری انارکی، ۱۳۹۴: ۳۸)؛ (Saffari Anarki, 2015: 38).

پرواضح است که نگرانی عربستان و متحدانش، بیشتر ناشی از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی نظیر: انصارالله و حوثی‌ها است که همسو با منافع ایران هستند. لذا اقدامات نظامی و دخالت‌های عربستان از آن جهت است که احساس می‌کند بحران داخلی یمن به این کشور منتقل شود، چرا که استان‌های شیعه‌نشین (جازان و الشرقيه) در مجاورت مرز یمن هستند (کریمی، ۱۳۹۰: ۹۲)؛ (Karami, 2011: 92).

به طور کلی عربستان، یمن را به عنوان حیات خلوت خود دانسته و لذا پیروزی انصارالله را برنمی‌تابد و برای حفظ و تثبیت حوزه نفوذ خود در یمن به شیوه‌های مختلفی تلاش می‌کنند. پس به باور بسیاری از تحلیلگران تحولات و جنگ داخلی یمن یک نوع میدان برای جنگ نیابتی میان عربستان وهابی و ایران شیعی است که تقابل دو تفکر سیاسی و دو برداشت از اسلام را نشان می‌دهد و هر کدام سعی در توسعه نفوذ و همچنین عقب راندن طرف مقابل دارند (آل‌غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۵۸)؛ (Al-Ghafoor et.al., 2015: 158-159).

۳-۲- ایران و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی در یمن

انقلاب اسلامی ایران، سبب بیداری اسلامی در جهان اسلام گردیده است، هم در میان شیعیان و هم در میان اهل سنت. لذا طبیعی است که شیعیان یمن هم تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار بگیرند (نجات، ۱۳۹۶: ۱۳۲)؛ (Nejat, 2017: 132). بعد از انقلاب ۲۰۱۱ و در امتداد بهار عربی و قدرت گرفتن انصارالله، یمن برای ایران به پایگاه استراتژیک و قدرتمند تبدیل شده است که همزمان با رقیب دیرینه خود یعنی عربستان بر سر آن منازعه دارد. به واقع، وقوع انقلاب اسلامی ایران منجر شد روح تازه‌ای در کالبد شیعیان یمن دمیده شود. تا جایی که اسامه العمادی، یکی از مفتیان وهابی گرویده به مذهب تشیع چنین اظهار داشته است که: «اگر انقلاب اسلامی ایران به وقوع نپیوسته بود مذهب زیدی در یمن از بین می‌رفت...» (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۷)؛ (Talashan, 2012: 17).

از جهت گرایش‌های اعتقادی و سیاسی شیعیان یمن بالاخص حوثی‌ها با ایران ارتباط، قرابت و نزدیکی زیادی دارند و همین موضوع سبب شده است که ساکنان یمن از ایران به‌عنوان رهبر جهان تشیع بدنال‌الگو برداری از حکومت دینی اصیل باشند و این موضوع زمینه‌ساز عمیق شدن قدرت جمهوری اسلامی ایران و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شود و همچنین در مقابل عربستان در منطقه جنوبی موازنه استراتژیک را ایجاد کند (آل‌غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۳)؛ (Al-Ghafoor et al., 2015: 153).

از نظر اعتقادی حوثی‌ها در عین وجود تفاوت‌هایی، ارتباط بسیار نزدیکی با شیعیان دوازده امامی دارند. آنان «تقیه» را نمی‌پذیرند و معتقدند در هر زمان و تحت هر شرایطی باید علیه ظلم و ستم شوريد و به اعتقاد فرقه زیدی در صورتی اطاعت از امام واجب است که با صفات چهارده‌گانه‌اش ظهور کند. از نظر بسیاری از آنها امام خمینی (ره) به دلیل آشکار بودن تمامی صفات امامت، امام زمانه محسوب می‌شود. از عوامل دیگری که زمینه تعلق شیعیان یمنی به انقلاب اسلامی را فراهم کرد، می‌توان به اشتراک در اصول مذهب و جذابیت‌های مکتب جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد و در همین جهت بود که شعارهای جریان حوثی متأثر از اندیشه ضد امپریالیستی نهضت انقلاب ایران بود.

حسین حوثی اولین رهبر و بنیان‌گذار انصارالله برای این جنبش شعار الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، اللعنه علی اليهود، النصر للاسلام را مطرح کرد و حزب‌الله، براءت از مشرکان، روز قدس، روز عاشورا و بسیاری از موارد دیگر به‌صورت جدی مورد حمایت او بوده است (شمسینی غیاثوند و احمدوند، ۱۳۹۴: ۲۲)؛ (Shamsini Ghiasvand & Ahmadvand, 2015: 22).

به طور کلی، مسئله یمن به این دلایل برای ایران اهمیت دارد: «نخست از منظر قانون اساسی و تعهد ایدئولوژیک ایران برای حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش؛ دوم صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای خود؛ سوم حمایت از شیعیان در سراسر جهان، چهارم تعارض با اسرائیل و برنامه‌های این رژیم در منطقه؛ پنجم، خطر گسترش تروریسم و القاعده در منطقه و ششم حمایت از منافع

اقتصادی ایران در تنگه بابالمندب و خلیج عدن» (Ramadhan, 2020). بنابراین، به همین سبب ایران در تحولات یمن ورود کرده است.

۴- تحلیل مقایسه‌ای تعارض ایران و عربستان در بحران یمن

بحران یمن از جمله مسائل چالش برانگیز منطقه خاورمیانه است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت‌دهی به سمت و سوی تحولات آن موثرند. از جمله بازیگران منطقه‌ای در این بحران، ایران و عربستان هستند که کنش رفتاری متضادی را در یمن از خود به نمایش گذاشته‌اند (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۳)؛ (Zanganeh and Hamidi, 2016: 143). به دیگر سخن، دو بازیگر اصلی در خاورمیانه هستند، آنها با توسل به ابزارها و روشهای مختلف سعی در گسترش نفوذ خود در منطقه دارند. اخیراً ایران پس از فروپاشی دولت یمن، با تقویت تدارکات مالی و لجستیک و با حمایت از گروه شیعه حوثی‌های یمن به اعمال نفوذ پرداخته و از این طریق منافع استراتژیک عربستان را به چالش کشانده است. این امر راه را برای رقابت تنگاتنگ این دو کشور در منطقه هموارتر کرده است (حیدری و صالحی، ۱۳۹۵: ۷۶)؛ (Heidari & Salehi, 2016: 76). «برخی تحلیلگران آنچه را که در یمن اتفاق می‌افتد، نوعی رقابت یا به تعبیری «جنگ سرد» ایران و عربستان به شمار می‌آورند» (سمیعی اصفهانی و موسوی، ۱۳۹۴: ۸۵)؛ (Samiei Esfahani & Mousavi, 2015: 85).

طی سال‌های گذشته عربستان در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای از گسترش نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و بحرین و تشکیل آنچه «هلال شیعی» نامیده می‌شود، به شدت نگران بوده و همواره تلاش نموده است این نفوذ را مهار کند (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴)؛ (Barzegar, 2013: 264). زیرا که به‌مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است و این امر به‌معنای پایان نقش برادر بزرگ‌تر عربستان برای منطقه و همچنین چالش ژئوپلیتیک انرژی برای کشورهای غربی است (یزدانی و حسنزاده، ۱۳۹۷: ۱۰۸۹)؛ (Yazdani & Hassanzadeh, 2018: 1089).

نوع مبانی فکری و معرفتی نظام‌های حاکم در عربستان و ایران، زمینه‌ساز نوعی گسستگی بنیادین در راهبردها و الگوهای رفتاری این دو کشور در عرصه سیاست خارجی شده‌است. تقابل بین دو ایدئولوژی شیعه انقلابی ضدآمریکایی با ایدئولوژی وهابیت محافظه‌کار متحد غرب دارای وجوه پیچیده‌ای است. با آغاز بیداری اسلامی و حمایت ایران از جنبش‌های مردمی علیه حکام عرب متحد عربستان در منطقه و در نقطه مقابل، تلاش پیگیر هیات حاکم سعودی جهت مقابله با نقش آفرینی‌های ایران در تحولات منطقه، روابط این دو کشور را در دو دهه اخیر، به وخیم‌ترین حالت خود رسانده‌است. بحرین و یمن در کنار عراق، میدانی برای تاثیرگذاری‌های منطقه‌ای ایران و عربستان شده‌اند (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۲)؛ (Khezri et al., 2015: 202).

ضمناً دو کشور به دلیل هویت‌های متعارض و متنوع ایرانی-عربی و نیز نوع تقابل‌های درون منطقه

خلیج فارس درک معین و مشخصی از یکدیگر نداشته‌اند، در قبل از انقلاب اسلامی به دلیل ترس از عراق دیگر رقیب منطقه‌ای تحت سیاست دوستونی نیکسون-کسینجر در کنار هم در یک جبهه قرار گرفتند که با انقلاب ۵۷ این سیاست کارایی خود را از دست داد (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸)؛ (Arm, 2016: 78). با وقوع انقلاب اسلامی زمینه رقابت ایدئولوژیک میان ایران و عربستان با احیای شیعیان در منطقه فراهم شد. آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عربستان را به عنوان مهم‌ترین بازوی سیاست خود در منطقه جایگزین ایران نمود و پس از انقلاب بود که عربستان به عنوان متحد درجه یک آمریکا در منطقه مبدل شد. بنابراین حضور و اتحاد عربستان با کشوری ناهمسو با سیاست‌ها و مبانی فکری ایران زمینه انفکاک ارزشها و ذهنیتهای مشترک میان دو کشور را ایجاد کرد و باعث شد که دیوار بیاعتمادی میان این دو کشور رفته رفته بلندتر شود. و از طرف دیگر انقلاب اسلامی باعث شد تا ایدئولوژی شیعه انقلابی به عنوان نیروی قدرتمند در تقابل با هویت وهابی محافظهکار قرار بگیرد. بدین سبب عربستان متکی به گفتمان وهابیت در تقابل با جمهوری اسلامی ایران متکی با تشیع با محوریت ولایت فقیه قرار گرفت که هر کدام از این دو گفتمان داعیه سیادت و رهبری جهان اسلام را داشتند (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۸۴)؛ (Darabi & Kazemi, 2016: 84).

لذا سعی عربستان برای تسلط بر امور داخلی یمن، عنصر ثابت سیاست خارجی سعودی‌ها از اوایل دهه ۱۹۳۰ به بعد بوده است. در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان، بازیگری فعال و اثرگذار بوده و همواره نقشی مداخله‌جویانه داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است (الیتامینا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۵)؛ (Eltiamnia et al., 2016: 185). به باور عربستان قدرت‌یابی انصارالله و شکل‌گیری یک حکومت همسو با منافع منطقه‌ای ایران، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش می‌دهد. قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن، عربستان را در محاصره «کمر بند شیعی» و «تنگنای ژئوپلیتیک» قرار می‌دهد و توان، ظرفیت و نیز اهرم‌های اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه‌ای آن کشور را افزایش خواهد داد. این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان با شیعیان است که بتردید برای عربستان تحملناپذیر خواهد بود. حاکمیت آل سعود از نظم شکل‌گرفته در یمن به هیچوجه رضایت نداشته و به انحای مختلف خواهان برهم‌زدن آن است (همتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸)؛ (Hemmati et al., 2019: 118).

مفروض آن است که ایران و عربستان به عنوان دو قطب مهم جهان اسلام در تحریک و تشدید جنگ در یمن نقش داشته‌اند، اما این نقش محصول رقابت این دو کشور برای کسب نفوذ بیشتر در مجموعه امنیتی یمن بوده است. این رقابتها مشخصاً در چهار سطح ذیل قابل ارزیابی است:

۴-۱- تفاوت در نقش

تفکر وهابیت، حاکمان عربستان را به ابزاری جدید مجهز ساخت که نقشی اساسی در انسجام و توسعه این نظام ایفا می‌نماید (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۳۶)؛ (Ataei and Mansouri

(Moghaddam, 2013: 36). مذهب بیشتر ساکنان عربستان، حنبلی یکی از چهار مذهب فقهی اصلی اهل سنت است؛ اما تفکر وهابیت ادعاهایی را مطرح می‌کند که برخلاف باورهای حنبلی‌ها است (منجزی، ۱۳۸۷: ۵)؛ (5)؛ (Monjezi, 2008: 5). ضمناً یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی عربستان، وجود حرمین شریفین در این کشور است و حاکمان سعودی سعی در برندسازی و بهره‌برداری سیاسی از این موضوع دارند. نمونه این اقدام‌ها، برگزاری نشست‌های مختلف کشورهای اسلامی به میزبانی مکه است که عربستان می‌خواهد از این راه، خود را نگهبان شهرهای مقدس مکه و مدینه مطرح کند و جایگاه رهبری جهان اسلام را به خود اختصاص دهد (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۰)؛ (220)؛ (koohkan & Nezakati, 2014: 220). لذا سعودی‌ها با استفاده از ثروت‌های طبیعی موجود در این کشور از دولت‌های ضعیف منطقه مثل یمن حمایت اقتصادی می‌کنند و این مسئله هم در پیشبرد دیپلماسی عمومی و نفوذ سیاسی آنها در یمن همواره مؤثر بوده است (حسنی سعدی، ۱۳۸۹: ۶)؛ (6)؛ (hasani saadi, 2010). بنابراین، عربستان با در اختیار داشتن اماکن متبرکه و دلارهای نفتی، نقش پدرسالارانه اسلامی برای خویش نسبت به یمن قائل است.

از طرفی در ایران با تحول انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن دولت شیعی، زمینه برای شکل‌گیری ایران منطقه‌ای بوجود آمده بود، اما با جنگ ایران و عراق به تاخیر افتاده بود. نهایتاً تفکر منطقه‌گرایی نوین در تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران موثر بوده است. بر اساس این سند نقش ایران در ۲۰ سال آینده فراملی و فرامنطقه‌ای و دارای نقشی ویژه در سطح بین‌المللی است. بر اساس این تفکر، ایران طی ۲۰ ساله آینده تبدیل به کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، الهامبخش در جهان اسلام، متکی به اراده و عزم ملی در پرتو تلاش جمعی و نیز دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی تبدیل خواهد شد. ضمناً در آینده، ایران با گذر از موقعیت کنونی، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی، انقلابی، مردمسالاری دینی و عدالت اجتماعی، همراه با پاسداری از آرمانهای مشروع، حفظ کرامت و حقوقی انسانها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و اقتصادی مبدل به کشوری توسعه‌یافته می‌شود (نجات، ۱۳۹۶: ۱۲۵)؛ (125)؛ (Nejat, 2017). از این منظر ایران با الگوی انقلاب اسلامی و نظام مردمسالاری دینی می‌تواند در منطقه و به‌ویژه یمن مؤثر باشد. در حالی که عربستان نمی‌تواند با سبک حکومتداری خویش به دنبال این نقش باشد.

۴-۲- تفاوت در سطح

ایران و عربستان هر دو عضو مهمی از جهان اسلام‌اند، اما نسبت متفاوتی با یمن دارند. ایران کشوری است که یمن را عضوی از تاریخ، فرهنگ و تمدن و ایدئولوژی اسلامی خود معرفی نموده و صرفاً براساس ایدئولوژی حمایت از مسلمانان جای داده است. ایران هرچند با یمن هم مرز نیست، اما این کشور از طریق کشورهای حوزه مقاومت به این منطقه متصل است. از سویی دیگر یمن کشوری

عربی و در جنوب عربستان است. این کشور از دیرباز به دلیل پیوستگی تاریخی و فرهنگی و نیز موقعیت ژئوپلیتیکی از اهمیت بسیاری برای عربستان برخوردار بوده است. این کشور در میان دو دریای مهم قرار دارد که اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای به آن داده است، همین امر باعث شده که عربستان یمن را به عنوان حیات خلوت خویش تصور نماید و لذا اجازه دخالت هیچ کشوری را در آن ندهد.

۴-۳- تفاوت در هدف

نگرانی اصلی عربستان در یمن قدرت گرفتن گروه‌های شیعی است که همسو با منافع ایران‌اند. همچنین، از نگاه عربستان بلندپروازی‌های ایران و توانمندی‌های نظامی آن ممکن است به تشدید نفوذ این کشور بر اقلیت شیعی عربستان منجر شود (Nasr, 2006: 59). وهابیت عربستان با شیعیان زیدی در یمن مشکل هویتی دارد. به عبارت دیگر یکی دیگر از انگاره‌های فرهنگی مذهبی خاص جامعه عربستان تکفیر گرای و جهاد با کافران و بدعت‌گرایانه است. در واقع نگاه وهابیت به شیعه نگاهی حاکی از کینه است که معتقد است کشتن یک شیعه از کشتن یک کافر ثوابش بیشتر است صاحبان خویش نظر کند (تیموری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳)؛ (Teymouri et al., 2016: 93).

جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای ایران و تکمیل هلال شیعی از اهداف اصلی عربستان در حمله به یمن است و در واقع، همزمان هم ایران و هم شیعیان حوثی و انصارالله را هدف گرفته است. لذا مقامات سعودی با بیان این نکته که تغییرات یمن، امنیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به مخاطره انداخته و باید متوقف شود، سعی داشتند عواقب امنیتی و وخیم تغییرات را به مردم انقلابی یمن گوشزد نمایند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲)؛ (Hafeznia, 2006: 112). همچنین پس از آن که طرح عربستان در راه‌اندازی یک دولت جداییطلب در عدن به شکست انجامید، ریاض حمله مستقیم هوایی به یمن را در ششم فروردین ۹۴ آغاز کرد. این کشور گمان مینمود با این عملیات، مانع شکل‌گیری یک دولت هوادار انصارالله در صنعا می‌شوند. اما البته ۱۰ روز پس از آغاز این عملیات، نیروهای وابسته به عربستان نتوانستند اقدام موثری انجام دهند و چهار استان جنوبی شامل عدن، ضالع، و ابین نیز به منطقه تحت سیطره انصارالله ملحق گردید (لکزایی، ۱۳۹۳: ۶)؛ (Lakzaee, 2014: 6).

از منظر ایران، عربستان اهداف عمده‌ای را در یمن دنبال می‌کند. این اهداف عبارتند از: اول، ممانعت از گسترش اندیشه و تفکرات شیعی در کشور خود؛ دوم، ممانعت از سرایت و گسترش حوزه نفوذ ایران در سطح منطقه خاورمیانه؛ و سوم، توسل به بحرانهای خارجی به منظور انحراف افکار عمومی. ضمناً «ایران، عربستان را متهم می‌کند که سعی دارد با پیوند دادن حوثی‌ها و القاعده و بزرگنمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن کسب حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالت در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجه‌های مشروع بخشد. در مقابل عربستان، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم کرده است و رسانه‌های این کشور در مورد افزایش نفوذ ایران در دریای سرخ، که آن را خط قرمز امنیت خود میدانند، هشدار داده است»

(صفاری انارکی، ۱۳۹۴: ۳۹-۳۸؛ آدمی و بهادرخانی، ۱۳۹۷: ۱۷)؛ (Saffari Anaraki, 2015: 38-39)
(Adami & Bahadorkhani, 2018: 17).

۴-۴- تفاوت در راهبرد

در راهبرد کلان ایران دستیابی انصارالله به قدرت در یمن و ایجاد یک حکومت مردمی و اسلامی همسو با منافع منطقه‌ای ایران قابلیت ارزیابی دارد و این امر سبب می‌شود که جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا با بهره‌برداری صحیح از شرایط دست یابد و این همان مسئله‌ای است که زمینه واژه شدید عربستان و متحدانش را فراهم می‌کند و در صورتی که انصارالله بر یمن مسلط شود، جبهه مقاومت در منطقه به‌عنوان ضلع چهارم تشکیل می‌شود و این نتایجاً به‌معنای محاصره عربستان توسط شیعیان و توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

در سوی دیگر برای سعودی‌ها، صدور وهابیت از اولویت برخوردار است و حضور سعودی‌ها در این منطقه بیشتر رنگ مذهبی و ایدئولوژیک داشته است. پس عربستان علاوه بر خطر از دست دادن متحدین داخلی و نفوذ خود، با خطر دستیابی انصارالله به‌عنوان یک جریان نزدیک به ایران و مکتب شیعی با توجه به متغیرهای در حال ظهور روبه‌روست. به‌همین سبب عربستان اولاً به‌خاطر از بین بردن و تضعیف نفوذ ایران در منطقه و ثانیاً برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها دست به اقدام نظامی علیه یمن زده است. این اقدام نظامی و الگوی رفتاری جدید در سیاست خارجی عربستان به‌سبب مقابله با تهدیدات و متغیرهای دگرگون‌کننده وضع موجود و همچنین دفاع از نوع نظام پادشاهی سعودی در آینده و منافع آن‌ها است این در حالی است که یکی از مستبدترین نظام‌های سیاسی در منطقه را نظام سیاسی عربستان دارد و از جمله کشورهایی است که درگیر پیامدها و بحران‌های ناشی از بهار عربی در منطقه یمن است و از ورود و گسترش دموکراسی، بحران به سوی مرزها و کشور خود ممانعت می‌کند. بنابراین عربستان برای ممانعت از سقوط حکومت خود دست به یک الگو و راهبرد امنیتی جدیدی زده است مانند حضور نظامی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ که در این حمله نظامی عربستان برای خنثی کردن شبه‌نظامیان حوثی در عدن از حملات هوایی استفاده کرد. در همین جهت عربستان به دو دلیل به جنگ با حوثی‌ها پرداخت اولاً ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوثی‌ها ثانیاً گسترش تقابل ارتش یمن و حوثی‌ها به مناطق جنوبی عربستان (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۴)؛ (Firoozkalaei, 2015: 174).

حضور ایران در یمن از نظر سعودی‌ها نوعی بازی قدرت و به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت کشورهای خلیج فارس به حساب می‌آید. از این رو، راهبرد تهاجمی تری در برابر رفتارهای ایران در منطقه در پیش گرفته و در تلاش برای خنثی‌کردن نفوذ منطقه‌ای ایران برآمده‌اند. این به‌گونه‌ای است که در منازعه یمن درگیری و مداخله ایران شکل محدود و متفاوتی دارد و یمن جایگاهی در اولویت‌بندی مسائل استراتژیکی و امنیتی تهران ندارد. بنابراین، برخلاف نگاه استراتژیک ایران در دو بحران عراق و سوریه، استراتژی سیاست خارجی ایران به‌دنبال هدف غایی در یمن نیست. لذا در حال

حاضر، در تنگنا قرارداد ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه از اهداف مهم حضور نظامی امریکا و عربستان در منطقه به خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است که با حمایت و پشتیبانی از گروه‌های مخالف ایران، تحولات سیاسی منطقه را در جهت اهداف و منافع خود شکل می‌دهند (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۸)؛ (Dorj & Imam Jomehzadeh, 2019: 128).

در مجموع، «سه هدف راهبردی عمده عربستان از حمله به یمن عبارتند از: نخست: ضرورت ایجاد دوباره‌ی وحدت ملی از طریق درگیری نظامی با حمله به یمن؛ دوم: ضرورت ایجاد هارمونی در سیاست خارجی بحرانی عربستان با اقدامات ناهماهنگ و ضدونقیض از طریق قدرتنمایی بحرانی‌ترین؛ سوم: ضرورت رفع نگرانی‌های امنیتی داخلی از طریق امنیت‌دایی منطقه‌ای. از همینرو، امروزه عربستان تلاش دارد با بهره‌گیری از الگویی که چندین سال است در عراق و سوریه پیاده کرده، با یک پشتیبانی مالی و تسلیحاتی همه‌جانبه از گروه‌های یمنی مخالف انصارالله که در داخل خاک همین کشور حضور دارند، به توزیع اسلحه در خاک یمن پردازند و سپس با تحریک القاعده‌ی شاخه یمن و پیوستن نیروهای مخالف یمنی که اکنون دیگر مسلح شده‌اند، بتوانند جبهه مناسبی را برای حمله‌ی زمینی از دل خاک یمن به وجود بیاورند تا بدین ترتیب بتوانند موقعیت سرزمینی حمله‌های نظامی خود را نیز در سطح این کشور پراکنده کنند. اما در سوی دیگر، انقلاب مردم یمن و جنبش حوثی‌ها فرصت‌های مناسبی را فراروی دستگاه سیاست خارجی ایران قرار داده است» (سمیعی اصفهانی و موسوی ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۰۹)؛ (Samiei Isfahani & Mousavi, 2015: 109-110). «در مقابل، راهبرد مبارزه با افراطیگری و تروریسم، کمک به تقویت روندهای سیاسی، حل بحرانها، نفی مداخله خارجی، مخالفت با نظامیگری و حمایت از تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم منطقه از شاخصهای اصلی راهبرد استراتژیکی ایران در غرب آسیا و نیز بحران یمن بوده است. مجریان سیاست خارجی کشورمان در همین راستا، همواره تأکید بر گفتگوهای ملی به عنوان راهکار برقراری ثبات و آرامش و تحقق خواسته‌های مردم یمن داشته‌اند و این امر باید با حضور همه احزاب و گروه‌های سیاسی و قومی صورت پذیرد» (آدمی و بهادرخانی، ۱۳۹۷: ۱۸)؛ (Adami & Bahadorkhani, 2018: 18).

نتیجه‌گیری

ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به جدیدترین رقیب عربستان سعودی بدل شده است. همچنین بعد از مداخله آمریکا در عراق و قدرت یافتن شیعیان در عراق، بویژه بعد از بهار عربی ۲۰۱۱ نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه گسترش داده است. از منظر عربستان این سیاست نفوذ، منجر به تحدید منافع حیاتی و بیثباتی در این کشور شده است. از سویی دیگر، اهمیت ایران و عربستان در جهان اسلام سبب شده است نوع روابط بین دو کشور بر وضعیت کشورهای منطقه تأثیرگذار باشد. رویکرد عربستان نسبت به ایران پس از انقلاب همواره بر پایه رقابت خصمانه قرار داشته است. اگرچه در

مواردی به صورت تاکتیکی روابط دیپلماتیکی بین آنها برقرار بوده است. نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان این امکان را فراهم می‌نماید تا نقش عوامل درونی و بیرونی مؤثر در امنیت مناطق به صورت تطبیقی مورد تحلیل قرار گیرد. بیشک ایران و عربستان به عنوان دو قطب مهم جهان اسلام نقش غیرقابل‌انکاری در امنیت‌یافتن یمن ایفا نموده‌اند. رقابت ایدئولوژیکی بین دو کشور در یمن در قالب نظریه مجموعه امنیتی، تفاوت‌های اساسی در نقش، سطح، هدف و راهبرد ایجاد نموده است. ایران کشوری است که کشور یمن را عضوی از تاریخ، فرهنگ و تمدن و ایدئولوژی اسلامی خود معرفی نموده و صرفاً در زیرسیستم کلان خود براساس ایدئولوژی حمایت از مسلمانان جای داده است. اگرچه یمن با ایران هم‌مرز نمی‌باشد، اما به سبب کشورهای حوزه مقاومت به این منطقه متصل است. اما عربستان، یمن را جزئی از تاریخ، فرهنگ و تمدن خویش دانسته و در یمن به دنبال افزایش نفوذ؛ در حیات خلوت خود براساس گفتمان وهابیت است و با این ایدئولوژی درصدد است کشور و همسایه جنوبی خود را تحت سلطه و سیطره سیاست‌های خود قرار دهد تا مانع از نفوذ اندیشه‌های اسلام‌گرای انقلابی و شورش‌های محتمل نسبت به ایالت‌های خود باشد. از طرفی ایران به دنبال آن است تا براساس اندیشه صدور انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی خود را به یمن صادر نماید تا برای نفوذ خود در منطقه و ایجاد جبهه جدید از مقاومت پایگاه لازم را داشته باشد. به‌طور کلی بهتر است که دو کشور از میان سه الگویی که در چهارمین جز بنیادین نظریه مجموعه امنیتی بیان شد، گزینه سوم یعنی الگوی دوستی را انتخاب نمایند و منافعشان را به شکلی موازی تأمین نمایند و فارغ از بحث ایدئولوژیکی و در چارچوب اصول سازمان کنفرانس اسلامی در منطقه تعامل کنند. زیرا پر واضح است که کشمگری فعال در شرایط قطب‌بندی و رقابت، ناممکن و دست‌نیافتنی است و حتی می‌تواند آثار و پیامدهای منفی بسیاری در بلندمدت برای سایر کشورها در منطقه به همراه داشته باشد.

منابع فارسی

۱. آدمی، ع.، بهادرخانی، م. (۱۳۹۷). الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا و تاثیر آن بر منابع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: بحران یمن). *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۷(۴)، ۲۳-۱.
۲. آرم، آرمینا. (۱۳۹۵). ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه. *نشریه سیاست‌دانشگاه تربیت مدرس*، ۳(۹)، ۷۳-۸۱.
۳. آل‌غفور، م.، کاظمی، ا.، موسوی دهموردی، م. (۱۳۹۴). تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۹(۲)، ۱۶۷-۱۴۵.
۴. احمدیان، ق.، کهریزی، ن. (۱۴۰۰). ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دوگانه مذاکره-فاجعه.

- فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸(۱)، ۴۴-۲۵.
۵. اسماعیل‌زاده امامقلی، ی.، احمدی فشارکی، ح. (۱۳۹۵). داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، ۵(۱۸)، ۱۲۳-۱۴۱.
 ۶. التیامینیا، ر.، باقری دولت‌آبادی، ع.، نیکفر، ج. (۱۳۹۵). بحران یمن و بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۸)، ۱۷۱-۱۹۸.
 ۷. برزگر، ک. (۱۳۹۲). تحولات عربی ایران و خاورمیانه. چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
 ۸. بوزان، ب.، و همکاران. (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۹. تلاشان، ح. (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن. فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۰(۴۰)، ۷-۳۰.
 ۱۰. تیموری، ر.، عبدالله‌زاده، ح.، آگاه، م. (۱۳۹۵). تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران یمن با روش سازه‌انگاره. فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۵(۱۰)، ۹۸-۸۲.
 ۱۱. حافظ‌نیا، م. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات بابلی.
 ۱۲. حسنی سعدی، م. (۱۳۸۹). شیوه‌های تبلیغی و هایت. نشریه پیام، ۱۳۵-۱۲۶.
 ۱۳. حیدری، م.، صالحی، ج. (۱۳۹۵). رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی و تاثیرات آن بر یمن در پسا بهار عربی. فصلنامه منافع ملی، ۱(۳)، ۷۵-۸۹.
 ۱۴. خضری، ا.، صفوی، ح.، پرهیزکار، ا. (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق بحرین و یمن). فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۷(۲۳)، ۲۰۷-۱۷۹.
 ۱۵. داداندیش، پ.، کوزه‌گر کالجی، و. (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی. نشریه راهبرد، ۱۹(۵۶)، ۷۳-۱۰۷.
 ۱۶. دارابی، و.، کاظمی، ح. (۱۳۹۵). بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی. نشریه پژوهش ملل، ۲(۱۵)، ۱-۱۹.
 ۱۷. درج، ح.، امام‌جمعه‌زاده، ج. (۱۳۸۹). عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی؛ تحولات یمن). فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۹(۳۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
 ۱۸. زنگنه، پ.، حمیدی، س. (۱۳۹۵). بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۸)، ۱۴۳-۱۶۹.
 ۱۹. سمیعی اصفهانی، ع.، موسوی، ا. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر برتری منطقه‌ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن. فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، ۶(۴۲)، ۸۵-۱۱۵.

۲۰. شمسینی غیاثوند، ح.، احمدوند، م. (۱۳۹۴). تاثیر دولت‌های منطقه‌ای بر تحولات سیاسی امنیتی یمن (۲۰۱۴-۲۰۱۵) با تاکید بر عربستان و ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶(۲۵)، ۲۲-۱.
۲۱. شیرزاد نشلی، ح.، وفایی، خ. باقریزاده، ع. (۱۳۹۹). تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن). فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۶(۵۲)، ۱-۲۴.
۲۲. صفاری انارکی، م. (۱۳۹۴). عوامل سبب‌ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان با تاکید بر فاجعه منا. ماهنامه پژوهش ملل، ۱(۱)، ۳۴-۵۲.
۲۳. عطایی، ف.، منصوری مقدم، م. (۱۳۹۲). تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه در بستری هویتی. فصلنامه روابط خارجی، ۵(۱)، ۱۳۳-۱۶۸.
۲۴. غلامی، م.، ابطحی، م.، طاهری، ا.، کاظمیند، ع. (۱۳۹۷). تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت‌محور. فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۸(۲۸)، ۹۷-۱۱۷.
۲۵. فیروز کلائی، ع. (۱۳۹۴). تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن. پژوهش‌های منطقه‌ای، ۳(۷)، ۱۸۹-۱۵۹.
۲۶. کرمی، ک. (۱۳۹۰). بهار عربی و عربستان سعودی؛ آثار و واکنشها. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۸(۶۶)، ۹۸-۷۹.
۲۷. کوهکن، ع.، نزاکتی، ف. (۱۳۹۳). دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان. فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۳)، ۲۳۴-۲۰۵.
۲۸. لکزایی، ن. (۱۳۹۳). جنبش انصارالله یمن. تهران: دفتر مطالعات راهبردی مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۲۹. منجزی، ع. (۱۳۸۷). پژوهشی پیرامون وهابیت. مجله مریان، ۸(۳۰)، ۹۸-۱۱۳.
۳۰. نجات، ع. (۱۳۹۶). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۴(۳)، ۱۴۰-۱۱۵.
۳۱. نجات، ع.، موسوی، ر.، صارمی، م. (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹(۲۳)، ۱۳۷-۱۷۹.
۳۲. همتی، م.، ابراهیمی، ش.، گودرزی، م. (۱۳۹۹). سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن. فصلنامه برنامهریزی فضایی (جغرافیا)، ۱۰(۱)، ۱۰۵-۱۲۲.
۳۳. یزدانی، ع.، حسنزاده، س. (۱۳۹۷). رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و امریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۵). فصلنامه سیاست، ۴۸(۴)، ۱۰۹۲-۱۰۷۵.

English References

1. Bardají, R L. (2016). Religion, power and chaos in the Middle East. *European View*, 15(1), 87-95.
2. Buzan, B., Weaver, O., Wilde, J D. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. London: Lynne Rienner.
3. Buzan, B. (2003). Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World in *Theories of New Regionalism*. International Political Economy Series, Macmillan, London.
4. Nasr, V. (2007). *Islamic Extremism and Regional Conflict in South Asia*. in Prospects for Peace in south Asia, ed.R. Dossani and H.S. Rowen (Hyderabad: orient Longman Private.
5. Ramani, S. (2020). *The Russian Role in the Yemen Crisis*. in: Day S., Brehony N. (eds) Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis. Palgrave Macmillan, Cham.
6. Ramadhan, R. (2020). The Role of Iran in Yemen Conflict 2014-2018(An Analysis Of Constructivism). *Conference: Proceedings of 3rd International Conference on Strategic and Global Studies*, ICSGS 2019, 6-7 November 2019, Sari Pacific, Jakarta, Indonesia, DOI: [10.4108/eai.6-11-2019.2297303](https://doi.org/10.4108/eai.6-11-2019.2297303).
7. Rifaat, H. (2005). *Pakistan's Relation with Azad Kashmir and the Impact on in doPakistan Relation*. US: Stanford University.

Translated References to English

1. Adami, A., Bahadorkhani, M R. (2018). Saudi Arabia's Behavioral Pattern in West Asia and Its Impact on the Resources and National Security of the Islamic Republic of Iran (Case Study: The Yemeni Crisis). *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 7(4), 23-1. **(In Persian)**
2. Ahmadian' Gh., Kahrizi, N. (2021). Iran and Saudi Arabia; Maturity of Conflict and Duality of Negotiation –Catastroph. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(1), 44-25. **(In Persian)**
3. Al-Ghafoor, M., Kazemi, E., Mousavi Dehmordi, M. (2015). Explaining the Strategic Competition of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Yemen. *Foreign Policy Quarterly*, 29(2), 167-145. **(In Persian)**
4. Arm, A. (2016). Iran and Saudi Arabia: Competition for Influence in the Middle East. *Journal of Politics (Tarbiat Modares University)*, 3(9), 81-73. **(In Persian)**
5. Ataei, F., Mansouri Moghaddam, M. (2013). Genealogy of Background. *Foreign Relations*

- Quarterly*, 5(1), 133-168. **(In Persian)**
6. Bardají, R L. (2016). Religion, power and chaos in the Middle East. *European View*, 15(1), 87-95.
 7. Barzegar, K. (2013). *Arab Developments in Iran and the Middle East*. First Edition, Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Studies in the Middle East. **(In Persian)**
 8. Buzan, B., Weaver, O., Wilde, J D. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. London: Lynne Rienner.
 9. Buzan, Barry (2003). Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World in *Theories of New Regionalism*. International Political Economy Series, Macmillan, London.
 10. Buzan, B., Waever, O. (2009). *Region and powers*. Translate by Rahman ghahramanpoor, Tehran, Institute for Strategic Studies. **(In Persian)**
 11. Dadandish, P., Kozegar Kalji, V. (2010). A Critical Study of the Theory of Regional Security Complex Using the Security Environment of the South Caucasus. *Rahbard Journal*, 19(56), 107-73. **(In Persian)**
 12. Darabi, V., Kazemi, H. (2016). Crisis of confrontation and balance of power in the foreign policy of Iran and Saudi Arabia. *Journal of Nations Research*, 2(15), 1-19. **(In Persian)**
 13. Dorj, H., Imam Jomehzadeh, J. (2010). Saudi Arabia and the Strategy of Blocking Iran's Power in the Middle East (Case Study; Developments in Yemen). *Quarterly Journal of the Islamic Revolution Research Journal*, 9(1), 117-140. **(In Persian)**
 14. Eltiaminia, R. Bagheri Dolatabadi, A., Nikfar, J. (2016). The Yemeni Crisis and a Study of the Background and Objectives of Saudi-American Foreign Intervention. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 5(18), 171-198. **(In Persian)**
 15. Esmailzadeh Emamgholi, Y., Ahmadi Fesharaki, H. A. (2016), ISIL and Iran's security based on the Copenhagen school. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 5(18), 141-123. **(In Persian)**
 16. Firooz kalaei, A. (2015). An Analysis of the Most Important Causes of the Saudi-led Coalition Military Attack on Yemen. *Regional Studies*, 3(7), 159-1. **(In Persian)**
 17. Gholami, M., Abtahi, M., Taheri, A., Kazemizand, A. (2015). Explaining the confrontation between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Yemen from the perspective of identity-based security. *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, 8(28), 97-117. **(In Persian)**

18. Hafeznia, M. R. (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Mashhad: Baboli Publications. **(In Persian)**
19. Hasani Saadi, M. (2010). Wahhabism Propaganda Practices. *Payam Journal*, 8(104), 126-135. **(In Persian)**
20. Heidari, M., Salehi, J. (2016). Regional rivalry between Iran and Saudi Arabia and its effects on Yemen after the Arab Spring. *National Interest Quarterly*, 1(3), 89-75. **(In Persian)**
21. Hemmati, M., Ebrahimi, Sh., Goodarzi, M. (2020). Saudi policy of balancing against Iran in Yemen. *Quarterly Journal of Spatial Planning (Geography)*, 10(1), 122-105. **(In Persian)**
22. Karami, K. (2011), Arab Spring and Saudi Arabia; Effects and Reactions. *Middle East Studies Quarterly*, 18 (66), 79-89. **(In Persian)**
23. Khezri, E., Safavi, H., Parhizkar, A. (2015). Finding the Roots of the Iran-Saudi Arabia Conflict (A Case Study of the Three Countries of Iraq, Bahrain and Yemen). *Quarterly Journal of International Political Research*, (2), 1-4. **(In Persian)**
24. Koohkan, A. R., Nezakati, F. (2014). Public Diplomacy in Saudi Foreign Policy. *Journal of World Politics*, 3(3), 205-234. **(In Persian)**
25. Lakzaei, Najaf (2014). *Yemeni Ansarullah Movement*. Tehran: Office of Strategic Studies of the World Assembly of Ahl al-Bayt (AS). **(In Persian)**
26. Monjezi, A. (2008). A Research on Wahhabism. *Morabbiyan*, 8(30), 98-113. **(In Persian)**
27. Nasr, V. (2007). *Islamic Extremism and Regional Conflict in South Asia*. in Prospects for Peace in south Asia, ed.R. Dossani and H.S. Rowen (Hyderabad: orient Longman Private.
28. Nejat, A., (2017) The Reflection of the Islamic Revolution of Iran on the Ansarullah Movement in Yemen, *Quarterly Journal of Middle East Studies*, 24(3), 115-140. **(In Persian)**
29. Nejat, A., Mousavi, R., Saremi, M. R. (2016). Strategy of Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran in response to the crisis in Yemen. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 9(23), 137-179. **(In Persian)**
30. Ramadhan, R. (2020). The Role of Iran in Yemen Conflict 2014-2018(An Analysis Of Constructivism). *Conference: Proceedings of 3rd International Conference on Strategic and Global Studies*, ICSGS 2019, 6-7 November 2019, Sari Pacific, Jakarta,

- Indonesia, DOI: [10.4108/eai.6-11-2019.2297303](https://doi.org/10.4108/eai.6-11-2019.2297303).
31. Ramani, S. (2020). *The Russian Role in the Yemen Crisis*. in: Day S., Brehony N. (eds) *Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis*. Palgrave Macmillan, Cham.
 32. Rifaat, H. (2005). *Pakistan's Relation with Azad Kashmir and the Impact on its Pakistan Relation*. US: Stanford University.
 33. Saffari Anaraki, M. (2015). Factors causing divergence in Iran-Saudi Arabia relations with emphasis on the Mena tragedy. *Journal of Nations Research*, 1(1), 34-52. **(In Persian)**
 34. Samiei Esfahani, A. R., Mousavi, A. (2015). Study of the effect of Iran's regional superiority on Saudi Arabia's pattern of behavior in the face of developments in Yemen. *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, 6(42), 115-85. **(In Persian)**
 35. Shamsini Ghiasvand, H., Ahmadvand, M. (2015). The Impact of Regional Governments on the Political and Security Developments in Yemen (25-84) with Emphasis on Saudi Arabia and Iran. *Quarterly Journal of Political and International Research*, 6(25), 1-22. **(In Persian)**
 36. Shirzad Nashli, H. R., Vafaei, Kh., Bagherizadeh, A. (2020). Analysis of Iran-Saudi Arabia relations; West Asia Region (Case Study of Yemen). *Quarterly Journal of Political Science*, 16(52), 1-24. **(In Persian)**
 37. Talashan, H. (2012). The Islamic Revolution of Iran and its Impact on Shiite Geopolitical Developments in Yemen, *Quarterly Journal of Shiite Studies*, 10(40), 7-30. **(In Persian)**
 38. Teymouri, R., Abdullahzadeh, H., Agah, M. (2016). Confrontation of Iranian and Saudi Foreign Policy in the Yemeni Crisis with a Structural Method. *Quarterly Journal of Islamic Awakening Studies*, 5(1), 82-98. **(In Persian)**
 39. Yazdani, I., Hassanzadeh, S. (2018). **Saudi Arabia and US Foreign Policy Approach to the Yemeni Crisis (2015-2011)**. *Politics Quarterly*, 48(4), 1092-1075. **(In Persian)**
 40. Zanganeh, P., Hamidi, S. (2016). Representing the Nature of the Logic Governing the Action of Iran and Saudi Arabia in the Yemeni Crisis. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 5(18), 169-143. **(In Persian)**

